

یک‌شنبه ۶ بهمن ۱۳۹۸ | ۳۰ جمادی‌الاول ۱۴۴۱

■ **سمانه صادقی**
حضور مداخله‌جویانه سفیر انگلستان در یکی از اغتشاشات اخیر در تهران، باز خوانی کارنامه پیشینیان وی در این‌باره را در دستور کار تاریخ‌پژوهان قرار داده است. در گفت‌و شنود پیش روی، عباس سلیمی نمین تاریخ‌پژوه معاصر در این باره سخنی می‌گوید.

■ ■ ■

ابتدا اشاره‌ای به تاریخچه مداخلات سفرای انگلیس در ایران دوره پهلوی داشته باشید و سپس به تقابل‌ها و تفاهم‌هایی که مابین آنها و دولت ایران انجام گرفته‌اند، بپردازید؟

بسم‌الله الرحمن الرحیم. در ابتدا به این نکته توجه داشته باشید که در بعضی از مقاطع، سطح مداخلات از سفیر، بسیار پایین‌تر می‌آید. یعنی یک عنصر جزء در سفارتخانه‌ای به‌خاطر آن که کشورش در ایران تسلط پیدا کرده، در مسائل کلان ایران دخالت می‌کند و آمدن و رفتن مقامات با اشارت او صورت می‌گیرد، اما اغلب سفارت انگلیس در روند امور ایران حرف آخر را می‌زند. در دوران پهلوی مداخلاتی از این قبیل فراوان و یک‌امر عادی و روتین بود. برای نمونه در دوران پهلوی اول، بسیاری از مسائل توسط سفارت انگلیس به شاه ابلاغ می‌شد. در خاطرات مقامات ایرانی بسیار به این مسئله برخورد می‌کنیم که به دستور سفارت انگلیس چه کسی به مجلس راه پیدا کند و چه کسی راه پیدا نکند. حتی دکتر مصدق در خاطراتش می‌گوید: «مابیندگان مجلس عمدتاً توسط سفارت انگلیس تعیین می‌شدند». البته بعضی از عناصر نزدیک به دربار هم در خاطر اتشان به این نکته اشاره کرده‌اند. مثلاً در مورد پهلوی اول، اهل نظر را به خاطرات آقای ارجمندی ارجاع می‌دهم که تلگرافی مخصوص رضاخان و اتاق کارش به مدت شش سال در مجاورت اتاق کار رضاخان بود و رابطه بسیار نزدیکی با رضاخان داشت، او در خاطراتش نقل می‌کند: «بعد از اینکه از این کار منفک شدم، خواستم نماینده مجلس بشوم. چون به رضاخان نزدیک بودم مرا در لیست گذاشتند، ولی یکمربه متوجه شدم که مرا از لیست برداشته‌اند. وقتی مراجعه کردم و توضیح خواستم، گفتند که سفارت انگلیس مخالفت کرده است.» البته علت مخالفت هم مشخص است چون این آقا در سابقه کاری‌اش در دوره‌ای طلبه بوده و با توجه به اینکه رضاخان سواد درستی نداشت، به همین دلیل هم به عنوان یک آدم باسواد، تلگرافچی‌اش شده بود.

میزان دخالت‌های سفرا و سر کنسول‌های انگلستان در دوره قاجار به چه صورت بود؟

در پایان دوران قاجار به دلیل بی‌بند و باری‌های آخرین پادشاهان سلسله قاجار، شاهد تضییع اطماع هستیم. در این دوران مداخلات خارجی در امور ایران مقداری بیشتر می‌شود و سفرا تلاش می‌کنند که بتوانند جای پای بیشتری پیدا کنند. منتها در این ایام باید به دو عامل توجه کرد: عامل اول رقابتی است که بین دو قدرت روسیه و تزاری و انگلیس در ایران وجود داشت. این دو قدرت از یک سنخ بودند، اما بر سر منافع خودشان در ایران رقابت داشتند و مانع از این می‌شدند سفارتخانه یکی بر دیگری مسلط بشود. عامل دوم این بود که حاکمان ایران در آن ایام بر کشیده بیگانگان نبوده و با اراده آنها روی کار نیامده بودند، که خود این مسئله هم یک مقدار تعیین‌کننده بود. البته سفارتخانه‌های روسیه و انگلستان در ایران با ایجاد عدم امنیت در کشور و تضییع دولت مرکزی از این طریق یا اعطای وام‌های متعدد که به نوعی حاکمیت را به بیگانه وابسته می‌کرد یا در یافت امتیازاتی در حوزه اقتصاد و سیاست و نظامی برنامه‌های خود را پیاده می‌کردند؛ مثلاً ایجاد پلیس جنوب توسط انگلیسی‌ها از برای بود که به واسطه آن توانستند به نوعی اراده بیگانگان را به کشور تحمیل کرده و از طرفی نوعی تبعیت را در هیئت حاکمه به وجود بیاورند. هرچند انگلیسی‌ها پلیس جنوب را در برابر قزاق‌ها که توسط روسیه تزاری به وجود آمده بود، تشکیل دادند. بااین همه تسلط سفارتخانه‌های انگلیس و روسیه بر ارکان کشور مثل دوره پهلوی نبود.

سفرای انگلیس در سوگیری‌های مشروطیت هم نقشی داشتند؟

در این دوران سفرا خیلی نقشی در مسائل ندارند، چون تازه دارند از طریق برخی از عناصر فراماسون در ایران جای پای‌های می‌کنند.

ولی در همین دوران در سفارتخانه انگلیس به روی متحصرین باز شد؟

بله، در سفارتخانه را به روی مشروطه‌خواهان باز می‌کنند و این ابتدای تلاش انگلیسی‌ها برای نفوذ در نیروها و جریانات تعیین‌کننده کشور است. انگلیسی‌ها بااین کارشان یک‌گام در جهت نفوذ در نیروهای مطالبه‌گر توسعه سیاسی کشور برداشتند. بعد هم کام‌های بعدی را برمی‌دارند و برخی از عناصر طرفدار استبداد را یک‌روزه تغییر هویت می‌دهند و به عنوان مشروطه‌خواه به تهران گسیل می‌دارند. در ماجرای فتح تهران هم بسیاری از نیروهای مستبد توسط انگلیسی‌ها با تغییر ماهیت وارد تهران می‌شوند و انگلیس آنها را در مجلس نفوذ می‌دهد. البته این‌کار با کلاهی است که سر رقیب خودشان، روسیه تزاری می‌گذارند. چون انگلیس از روسیه می‌خواهد که نیروهای صادقی مثل ستارخان و باقرخان را در تیریز زمینگیر کند تا بتواند عناصر خود را به تهران گسیل دارد. در واقع سفارت انگلیس این گونه ترفندها را به کار می‌گیرد تا بتواند در ارکان کشور مان نفوذ کند، چون در این دوران انگلیس به دنبال نفوذ است و هنوز نتوانسته در موضع تسلط قرار بگیرد. البته در این راه با وجود تلاش‌هایی که از طریق عناصر فراماسونی‌اش چون تقی‌زاده به عمل می‌آورد، چندان موفق نیست و با مقاومت‌هایی از سوی مردم هم می‌زند و مشروطه را از درون و از ماهیت پنهی می‌کند و با قلدری مثل رضاخان که روی کار می‌آورد، بساط مشروطه را جمع می‌کند.

سفارت انگلستان تا چه حد در بر آوردن رضاخان سهیم بود؟

رضاخان با کودتای سال ۱۲۹۶ روی کار آمد و قدرت‌ش به‌تدریج با کمک انگلیسی‌ها بسط پیدا کرد و نهایتاً به پادشاهی رسید، لذا کسانی که رضاخان را به حکومت

را می‌خواستند، در واقع با او همکاری می‌کردند.

در دوره پهلوی دوم، نقش انگلیسی‌ها در امور ایران کمتر می‌شود و سفارتخانه انگلیس مجبور است تابع سیاست‌های آمریکا باشد، چون بعد از کودتای ۲۸ مرداد، امریکایی‌ها در یک دهه با انگلیسی‌ها در گیر بودند تا نهایتاً انگلیسی‌ها پذیرفتند که ذیل سیاست آمریکا عمل کنند و در ایران قدرت دوم باشند و نه قدرت اول. در آن دوران امریکایی‌ها هنوز در ایران شبکه نداشتند، درحالی‌که انگلیسی‌ها هم شبکه پنهان و هم شبکه آشکار داشتند و هم به لحاظ اقتصادی و فرهنگی نیروهای وابسته به خود داشتند و در ایران دارای قدرت فراوانی بودند، ولی چون به لحاظ اقتصادی دچار ضعف شده بودند و

امریکایی‌ها تازه نفوس و به لحاظ اقتصادی در موضع برتر بودند، در نهایت مجبور شدند تن به پذیرش سروری آمریکا بدهند، لذا در این ایام، سفارت آمریکا تعیین‌کننده بود. درست است که هر دو از یک سنخ بودند، ولی در عین حال این دو قدرت رقیب یکدیگر هم محسوب می‌شدند. به‌طوری‌که در بعضی موارد امریکایی‌ها ترجیح می‌دادند دست اسراییلی‌ها را در امور ایران باز بگذارند تا انگلیسی‌ها. مثلاً در مورد ساواک، امریکایی‌ها خیلی تلاش می‌کنند که انگلیس بر ساواک مسلط نشود و خودشان مسلط باشند و در مرتبه بعد هم، صهیونیست‌ها عنان کار را در ساواک در دست می‌گیرند. بیان بعضی از حقایق بسیار تلخ است ولی در آن دوران سیاستمداران کشورمان برای بندگی بیگانگان یا یکدیگر رقابت هم داشتند. سفیر اسرائیل در خاطراتش می‌نویسد: «یک بار هویدا مرا برای صبحانه دعوت کرد. سر میز صبحانه از من پرسید که من بیشتر به شما خدمت می‌کنم یا علم؟ چون هویدا علم و یک مقداری با هم رقابت داشتند. سفیر می‌گوید هر دو خیلی خوب هستند و خوب خدمت می‌کنید.»

سراپار بود که محمدرضا با خود به ایران آورد و دستش را در کاخ باز گذاشت، به گونه‌ای که فوزیه عاصی شد و درواقع فرار کرد. فوزیه می‌گوید: «پرو به‌قدری آزادی داشت که هر وقت دلش می‌خواست حتی وارد اتاق خواب ما هم می‌شد و محمدرضا به هیچ‌جا به او بر خورد نمی‌کرد.»

سفارت انگلستان در دوران پهلوی چطور توانست ر‌جال ایرانی را تحت تسلط خود درآورد؟

انگلیسی‌ها در دوره پهلوی اول همه ر‌جال ایران را می‌شناختند. درواقع انگلستان از محل غارت نفت ایران درصد ناچیزی را به امر در خدمت گرفتن ر‌جال سیاسی و فرهنگی اختصاص داده بودند. انگلیسی‌ها ر‌جال ایرانی را با از اواخر دوران قاجار به خدمت گرفته بودند یا این افراد به شبکه‌های فراماسونری که از شبکه فراماسونری مادر در انگلیس الهام می‌گرفت، به شکل تشکیلاتی وابستگی داشتند. بنابراین انگلیسی‌ها در این تسلط سفارت امریکا بر امور کشور پی برید موردی را ذکر می‌کنم. آقای ابوالحسن اِنتهاج که در دوران پهلوی دوم رئیس سازمان بر نامه و بودجه بود می‌گوید: «روزی دوئر، کارمند دون پایه سفارت امریکا به من مراجعه کرد و پرسید که اگر ما بخوایم شما را نخست‌وزیر کنیم، نظراتان چیست؟ گفتم: دو شرط دارم؛ یکی اینکه اجازه بدهید درآمدهای نفتی در امور عمرانی کشور صرف این کار را مایه تفریح می‌دانست.

چرا انگلیسی‌ها فیروز میرزا که از عوامل سابقه‌شان بود را برای کودتا انتخاب نکردند؟

چون او یک مقداری هویت داشت. **علتش وصل بودن این فرد به خاندان قاجار است؟** درست است که قاجارها در اواخر دورانشان دچار برخی انحطاط‌ها و ضعف‌های جدی شدند، اما در عین حال هویتی داشتند. یعنی به لحاظ فرهنگی یا فرهنگ ملی آشنا بودند. به برخورداری از ادبیات فاخر فارسی ملحق می‌گردند. به آشنایی با خط زیبای فارسی افتخار می‌کردند. اینها مواردی هستند که به قاجارها هویت می‌داد، درحالی‌که رضاخان جز فحش و حرف‌های چارواداری چیزی بلد نبود. درواقع نه تنها پهلوی اول بلکه پهلوی دوم هم فارسی صحبت کردن را نه تنها مایه تفاخر نمی‌دانست، بلکه اسباب تحقیر می‌دانست و لذا با وزرا و به‌خصوص با هویدا انگلیسی صحبت می‌کرد و این کار را مایه تفریح می‌دانست.

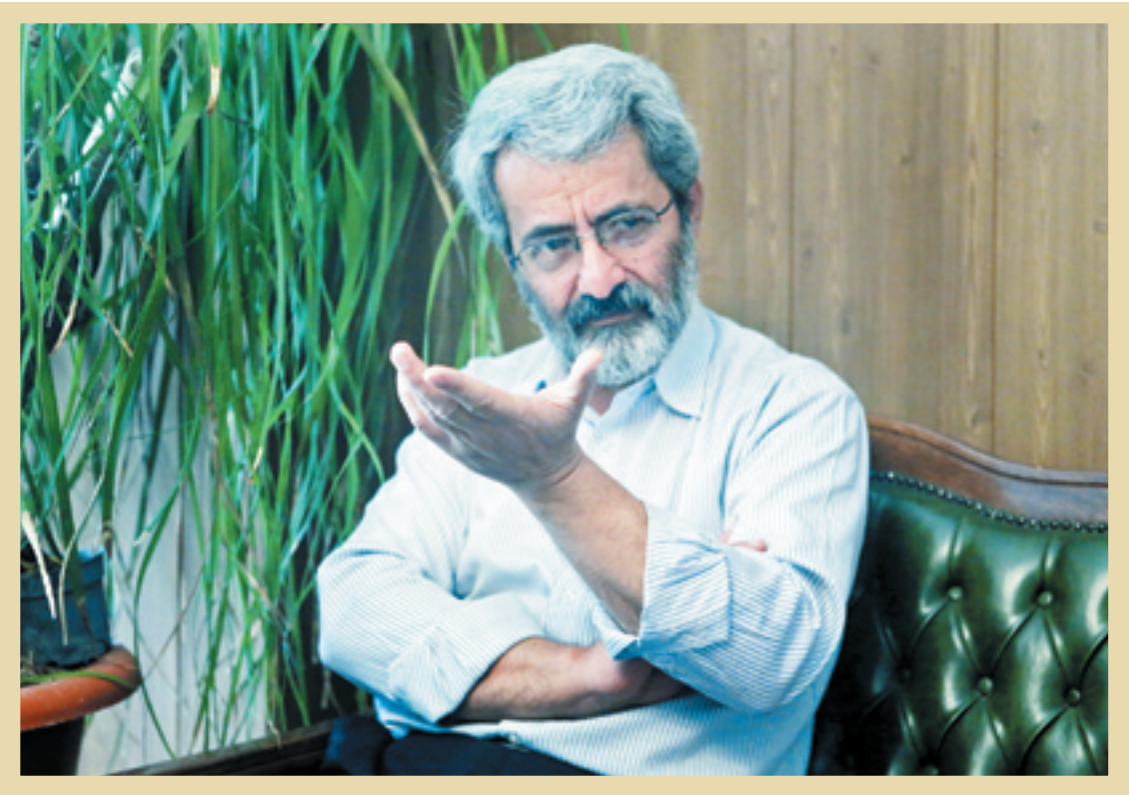
ظواهر آوری کار آمدن پهلوی دوم هم به اشاره دولت انگلیس صورت می‌گیرد؟

همین‌طور است. اسناد فراوانی درباره این قضیه هست که انگلیسی‌ها به محمدرضا را بهترین گزینه تشخیص داده و به لندن گزارش می‌دهند که این از همه گزینه‌های جانشینی بهتر است، چون او را می‌شناسند. انگلیسی‌ها معتقدند: «شیطانی که ما او را می‌شناسیم بهتر از شیطانی است که نمی‌شناسیم.» لذا این گزینه را بر گزینه‌های دیگری که یک مقدار ناشناخته بودند، ترجیح دادند. البته این ترجیح دانشمان هم کاملاً واضح بود، چون محمدرضا اصلاً هویت نداشت. او وقتی برای تحصیل به سوئیس رفت علاوه بر آن که درس نخواند، سراپدار مدرسه را هم به عنوان ممد خودش انتخاب کرد، که این نشان دهنده شأن او بود. درواقع اولین کاری که یک کشور سلطه‌گر می‌کند این است که شأن دست‌اندرکاران کشور تحت سلطه‌اش را می‌شکند و آنها را تحقیر می‌کند، و بعد بیه او را می‌گویند کاری می‌خواهیم را انجام بده. چون تا کسی تحقیر نشود، حرف‌شوی نخواهد داشت. کسی که شانی برای خود قرار نمی‌گیرد، چون این حرف کارشناسی نیست و با منطق و با منافع ملی مانی‌خواهد.

شأن یک آدم از روی روابط و آدم‌هایی که می‌تواند با آنها همنشین باشد، مشخص می‌شود.

احسنت. منزلت او از اینجا روشن می‌شود. اگر او یک استاد دانشگاه را به عنوان ممدم خودش به ایران می‌آورد، می‌فهمیم چون همفکر بوده او را آورد، البته حالا بعضی‌ها می‌گویند ارنست پرون (Ernest Perron) شاعر بوده و از این جور چیزها برایش می‌یافتند، برای اینکه این مسئله را ترمیم کنند. اما او یک

کفت و گو ۸۸۹۸۴۳۷



«تاریخچه مداخلات سفیر انگلستان در امور داخلی ایران»

در گفت‌وشنود با عباس سلیمی نمین

فرستادگان انگلیس همواره رجال و مردم ایران را تحقیر کرده‌اند

شوند. به محض اینکه این حرف را زدم، دوئر منتظر شنیدن شرط دوم من نشد و بحث را ادامه نداد.» تسلط سفارت امریکا در آن دوران به‌گونه‌ای بود که یک کارمند دون پایه سفارت به خودش اجازه می‌داد با افرادی که در سطح نخست‌وزیر ایران بودند ارتباط برقرار کند و با آنها وارد معامله‌گری بیگانگان یا یکدیگر رقابت هستیم که شما را به این مقامات می‌رسانیم. این مسئله فاش می‌شود، چون بحرن و ابوموسی می‌خواستند نقشه قوی‌العهده اسستر اثر بیک آبرویی می‌کشد و اِیسو دو نقطه را تحت تسلط می‌گرفتند، اگر از خلیج فارس خارج هم می‌شدند دیگر مشکلی نداشتند چون می‌دانستند که موقعیت خودشان را در خلیج فارس تثبیت کرده‌اند. انگلیسی‌ها این اراده را از طریق سفارت هم در مورد جزایر و هم در مورد بحرن به شاه تحمیل کردند و اگر انقلاب اسلامی صورت نمی‌گرفت، علاوه بر بحرن جزایر هم از دست می‌رفتند. علم در خاطراتش می‌نویسد که به انگلیسی‌ها گفتیم: «ه‌ارید چه کار می‌کنید؟ اینطوری که اصلاً حیثیتی برای ما باقی نمی‌ماند. بحرن را که از ما گرفتید، سه جزیره را هم که گرفتید. به این شکل که دیگر بحرنان به گونه‌ای است که مورد توجه توده‌های جامعه واقع می‌شوند، انتظاری دارند و متأسفانه این انتظارات از سفارتخانه‌ها به صورت دادن ویزا و اقامت و دعوت به فستوال‌ها و... انجام می‌دهند. سفارتخانه‌ها می‌توانند این گونه اقبال را که از پیچیدگی‌های سیاسی و فرهنگی‌بی‌اطلاع هستند و عمق لازم ندارند تحت‌تأثیر قرار بدهند. و اقبشاری را تحت‌تأثیر خودشان قرار بدهند. به نظر من باید در این قضیه شرکت کرد. به‌ویژه اینکه در داخل کشور شاید لازم نباشد که مثلاً به یک فوتبالیست خیلی توجه کنیم و به یک والیبالیست که از نظر اقتصادی هم سالم‌تر است، توجه کنیم. باید در داخل کشور به همه توجه شود. ولی سفارتخانه‌ها سرمایه‌گذاری‌های ویژه در کشور می‌کنند. شما وقتی خاطرات سفیر اسرائیل را می‌خوانید، می‌بینید که در دوره شاه، سرویس‌های ویژه‌ای به یکسری از آدم‌ها، اعم از نویسنده، استاد دانشگاه و... می‌دهند. سفیر اسرائیل خودش با آنها سوار هواپیما می‌شود و می‌رود آنها را در آنجا می‌گرداند و برمی‌گرداند. یعنی برای آدم‌هایی سرمایه‌گذاری می‌کنند که زمینه‌های لازم را هم دارند. باید در این قضیه مراقبت بیشتری کرد تا آنها نتوانند از برخی از گسل‌ها استفاده کنند. قطعاً ما در حوزه‌های فرهنگی، بین نسلی، اقشارهای محروم و... گسل‌های داریم. نباید اجازه بدهیم که بیگانه‌ها از طریق سفارتخانه‌ها بر این گسل‌ها مسلط بشوند و اخلاال ایجاد کنند. اگر در زمینه اقشار هر محوم گسلی وجود دارد، باید دولتمردان ما بر آن گسل مسلط بشوند و سعی کنند آن اقشار هر محوم گسلی وجود دارد، باید دولتمردان ایران مثل ناسیونالیسم یا تفریحات محمدرضا، مستخره کردن هویدا را به زور رایش بود. به این صورت که دلقکی را می‌آورد که ادای هویدا را در حضور خودش دربیارد و به تمسخر بگیرد. هویدا به این ترتیب دیگر

شوند. به محض اینکه این حرف را زدم، دوئر منتظر شنیدن شرط دوم من نشد و بحث را ادامه نداد.» تسلط سفارت امریکا در آن دوران به‌گونه‌ای بود که یک کارمند دون پایه سفارت به خودش اجازه می‌داد با افرادی که در سطح نخست‌وزیر ایران بودند ارتباط برقرار کند و با آنها وارد معامله‌گری بیگانگان یا یکدیگر رقابت هستیم که شما را به این مقامات می‌رسانیم. این مسئله فاش می‌شود، چون بحرن و ابوموسی می‌خواستند نقشه قوی‌العهده اسستر اثر بیک آبرویی می‌کشد و اِیسو دو نقطه را تحت تسلط می‌گرفتند، اگر از خلیج فارس خارج هم می‌شدند دیگر مشکلی نداشتند چون می‌دانستند که موقعیت خودشان را در خلیج فارس تثبیت کرده‌اند. انگلیسی‌ها این اراده را از طریق سفارت هم در مورد جزایر و هم در مورد بحرن به شاه تحمیل کردند و اگر انقلاب اسلامی صورت نمی‌گرفت، علاوه بر بحرن جزایر هم از دست می‌رفتند. علم در خاطراتش می‌نویسد که به انگلیسی‌ها گفتیم: «ه‌ارید چه کار می‌کنید؟ اینطوری که اصلاً حیثیتی برای ما باقی نمی‌ماند. بحرن را که از ما گرفتید، سه جزیره را هم که گرفتید. به این شکل که دیگر بحرنان به گونه‌ای است که مورد توجه توده‌های جامعه واقع می‌شوند، انتظاری دارند و متأسفانه این انتظارات از سفارتخانه‌ها به صورت دادن ویزا و اقامت و دعوت به فستوال‌ها و... انجام می‌دهند. سفارتخانه‌ها می‌توانند این گونه اقبال را که از پیچیدگی‌های سیاسی و فرهنگی‌بی‌اطلاع هستند و عمق لازم ندارند تحت‌تأثیر قرار بدهند. و اقبشاری را تحت‌تأثیر خودشان قرار بدهند. به نظر من باید در این قضیه شرکت کرد. به‌ویژه اینکه در داخل کشور شاید لازم نباشد که مثلاً به یک فوتبالیست خیلی توجه کنیم و به یک والیبالیست که از نظر اقتصادی هم سالم‌تر است، توجه کنیم. باید در داخل کشور به همه توجه شود. ولی سفارتخانه‌ها سرمایه‌گذاری‌های ویژه در کشور می‌کنند. شما وقتی خاطرات سفیر اسرائیل را می‌خوانید، می‌بینید که در دوره شاه، سرویس‌های ویژه‌ای به یکسری از آدم‌ها، اعم از نویسنده، استاد دانشگاه و... می‌دهند. سفیر اسرائیل خودش با آنها سوار هواپیما می‌شود و می‌رود آنها را در آنجا می‌گرداند و برمی‌گرداند. یعنی برای آدم‌هایی سرمایه‌گذاری می‌کنند که زمینه‌های لازم را هم دارند. باید در این قضیه مراقبت بیشتری کرد تا آنها نتوانند از برخی از گسل‌ها استفاده کنند. قطعاً ما در حوزه‌های فرهنگی، بین نسلی، اقشارهای محروم و... گسل‌های داریم. نباید اجازه بدهیم که بیگانه‌ها از طریق سفارتخانه‌ها بر این گسل‌ها مسلط بشوند و اخلاال ایجاد کنند. اگر در زمینه اقشار هر محوم گسلی وجود دارد، باید دولتمردان ما بر آن گسل مسلط بشوند و سعی کنند آن اقشار هر محوم گسلی وجود دارد، باید دولتمردان ایران مثل ناسیونالیسم یا تفریحات محمدرضا، مستخره کردن هویدا را به زور رایش بود. به این صورت که دلقکی را می‌آورد که ادای هویدا را در حضور خودش دربیارد و به تمسخر بگیرد. هویدا به این ترتیب دیگر

شوند. به محض اینکه این حرف را زدم، دوئر منتظر شنیدن شرط دوم من نشد و بحث را ادامه نداد.» تسلط سفارت امریکا در آن دوران به‌گونه‌ای بود که یک کارمند دون پایه سفارت به خودش اجازه می‌داد با افرادی که در سطح نخست‌وزیر ایران بودند ارتباط برقرار کند و با آنها وارد معامله‌گری بیگانگان یا یکدیگر رقابت هستیم که شما را به این مقامات می‌رسانیم. این مسئله فاش می‌شود، چون بحرن و ابوموسی می‌خواستند نقشه قوی‌العهده اسستر اثر بیک آبرویی می‌کشد و اِیسو دو نقطه را تحت تسلط می‌گرفتند، اگر از خلیج فارس خارج هم می‌شدند دیگر مشکلی نداشتند چون می‌دانستند که موقعیت خودشان را در خلیج فارس تثبیت کرده‌اند. انگلیسی‌ها این اراده را از طریق سفارت هم در مورد جزایر و هم در مورد بحرن به شاه تحمیل کردند و اگر انقلاب اسلامی صورت نمی‌گرفت، علاوه بر بحرن جزایر هم از دست می‌رفتند. علم در خاطراتش می‌نویسد که به انگلیسی‌ها گفتیم: «ه‌ارید چه کار می‌کنید؟ اینطوری که اصلاً حیثیتی برای ما باقی نمی‌ماند. بحرن را که از ما گرفتید، سه جزیره را هم که گرفتید. به این شکل که دیگر بحرنان به گونه‌ای است که مورد توجه توده‌های جامعه واقع می‌شوند، انتظاری دارند و متأسفانه این انتظارات از سفارتخانه‌ها به صورت دادن ویزا و اقامت و دعوت به فستوال‌ها و... انجام می‌دهند. سفارتخانه‌ها می‌توانند این گونه اقبال را که از پیچیدگی‌های سیاسی و فرهنگی‌بی‌اطلاع هستند و عمق لازم ندارند تحت‌تأثیر قرار بدهند. و اقبشاری را تحت‌تأثیر خودشان قرار بدهند. به نظر من باید در این قضیه شرکت کرد. به‌ویژه اینکه در داخل کشور شاید لازم نباشد که مثلاً به یک فوتبالیست خیلی توجه کنیم و به یک والیبالیست که از نظر اقتصادی هم سالم‌تر است، توجه کنیم. باید در داخل کشور به همه توجه شود. ولی سفارتخانه‌ها سرمایه‌گذاری‌های ویژه در کشور می‌کنند. شما وقتی خاطرات سفیر اسرائیل را می‌خوانید، می‌بینید که در دوره شاه، سرویس‌های ویژه‌ای به یکسری از آدم‌ها، اعم از نویسنده، استاد دانشگاه و... می‌دهند. سفیر اسرائیل خودش با آنها سوار هواپیما می‌شود و می‌رود آنها را در آنجا می‌گرداند و برمی‌گرداند. یعنی برای آدم‌هایی سرمایه‌گذاری می‌کنند که زمینه‌های لازم را هم دارند. باید در این قضیه مراقبت بیشتری کرد تا آنها نتوانند از برخی از گسل‌ها استفاده کنند. قطعاً ما در حوزه‌های فرهنگی، بین نسلی، اقشارهای محروم و... گسل‌های داریم. نباید اجازه بدهیم که بیگانه‌ها از طریق سفارتخانه‌ها بر این گسل‌ها مسلط بشوند و اخلاال ایجاد کنند. اگر در زمینه اقشار هر محوم گسلی وجود دارد، باید دولتمردان ما بر آن گسل مسلط بشوند و سعی کنند آن اقشار هر محوم گسلی وجود دارد، باید دولتمردان ایران مثل ناسیونالیسم یا تفریحات محمدرضا، مستخره کردن هویدا را به زور رایش بود. به این صورت که دلقکی را می‌آورد که ادای هویدا را در حضور خودش دربیارد و به تمسخر بگیرد. هویدا به این ترتیب دیگر

رفتار سفارت انگلیس با دولت‌های دست‌نشانده خود چگونه بود؟

سیاست بیگانه‌کاران گونه‌ای است که وقتی می‌خواهد بر کشوری تسلط پیدا کند، حتی کسانی که کاملاً همراه و همفکر خودشان هستند را هم له می‌کنند. اینطور نیست کسانی را که به لحاظ فکری و سیاسی و فرهنگی که با آنها همراه هستند، برایشان عزت و اعتباری قائل شوند. همین که یک کارمند دون پایه یا یک فردی که در رده نخست‌وزیری است بر سر این عنوان سفارتخانه صورت می‌گرفت. لذا سفارتخانه‌ها محل هدایت غیر مستقیم امور داخلی ایران بودند. سفارت انگلیس در دوران پهلوی اول تسلط کامل را بر اداره امور ایران داشت ولی در دوران پهلوی دوم امریکایی‌ها قدرت کامل را به دست گرفتند و سفارت امریکا در ایران بسیار تعیین‌کننده شد. برای اینکه به میزان تسلط سفارت امریکا بر امور کشور پی برید موردی را ذکر می‌کنم. آقای ابوالحسن اِنتهاج که در دوران پهلوی دوم رئیس سازمان بر نامه و بودجه بود می‌گوید: «روزی دوئر، کارمند دون پایه سفارت امریکا به من مراجعه کرد و پرسید که اگر ما بخوایم شما را نخست‌وزیر کنیم، نظراتان چیست؟ گفتم: دو شرط دارم؛ یکی اینکه اجازه بدهید درآمدهای نفتی در امور عمرانی کشور صرف این کار را مایه تفریح می‌دانست.

ظواهر آوری کار آمدن پهلوی دوم هم به اشاره دولت انگلیس صورت می‌گیرد؟

همین‌طور است. اسناد فراوانی درباره این قضیه هست که انگلیسی‌ها به محمدرضا را بهترین گزینه تشخیص داده و به لندن گزارش می‌دهند که این از همه گزینه‌های جانشینی بهتر است، چون او را می‌شناسند. انگلیسی‌ها معتقدند: «شیطانی که ما او را می‌شناسیم بهتر از شیطانی است که نمی‌شناسیم.» لذا این گزینه را بر گزینه‌های دیگری که یک مقدار ناشناخته بودند، ترجیح دادند. البته این ترجیح دانشمان هم کاملاً واضح بود، چون محمدرضا اصلاً هویت نداشت. او وقتی برای تحصیل به سوئیس رفت علاوه بر آن که درس نخواند، سراپدار مدرسه را هم به عنوان ممدم خودش انتخاب کرد، که این نشان دهنده شأن او بود. درواقع اولین کاری که یک کشور سلطه‌گر می‌کند این است که شأن دست‌اندرکاران کشور تحت سلطه‌اش را می‌شکند و آنها را تحقیر می‌کند، و بعد بیه او را می‌گویند کاری می‌خواهیم را انجام بده. چون تا کسی تحقیر نشود، حرف‌شوی نخواهد داشت. کسی که شانی برای خود قرار نمی‌گیرد، چون این حرف کارشناسی نیست و با منطق و با منافع ملی مانی‌خواهد.

شأن یک آدم از روی روابط و آدم‌هایی که می‌تواند با آنها همنشین باشد، مشخص می‌شود.

احسنت. منزلت او از اینجا روشن می‌شود. اگر او یک استاد دانشگاه را به عنوان ممدم خودش به ایران می‌آورد، می‌فهمیم چون همفکر بوده او را آورد، البته حالا بعضی‌ها می‌گویند ارنست پرون (Ernest Perron) شاعر بوده و از این جور چیزها برایش می‌یافتند، برای اینکه این مسئله را ترمیم کنند. اما او یک

هرگز احساس شأن نمی‌کرد که در برابر محمدرضا پهلوی برود و خودش شخصاً با غربی‌ها برای رسیدن به قدرت رایزنی کند.

نقش سفارت انگلیس در دوران پهلوی دوم در امور داخلی ایران را چطور ارزیابی می‌کنید؟

در دوره پهلوی دوم، نقش انگلیسی‌ها در امور ایران کمتر می‌شود و سفارتخانه انگلیس مجبور است تابع سیاست‌های آمریکا باشد، چون بعد از کودتای ۲۸ مرداد، امریکایی‌ها در یک دهه با انگلیسی‌ها در گیر بودند تا نهایتاً انگلیسی‌ها پذیرفتند که ذیل سیاست آمریکا عمل کنند و در ایران قدرت دوم باشند و نه قدرت اول. در آن دوران امریکایی‌ها هنوز در ایران شبکه نداشتند، درحالی‌که انگلیسی‌ها هم شبکه پنهان و هم شبکه آشکار داشتند و هم به لحاظ اقتصادی و فرهنگی نیروهای وابسته به خود داشتند و در ایران دارای قدرت فراوانی بودند، ولی چون به لحاظ اقتصادی دچار ضعف شده بودند و

امریکایی‌ها تازه نفوس و به لحاظ اقتصادی در موضع برتر بودند، در نهایت مجبور شدند تن به پذیرش سروری آمریکا بدهند، لذا در این ایام، سفارت آمریکا تعیین‌کننده بود. درست است که هر دو از یک سنخ بودند، ولی در عین حال این دو قدرت رقیب یکدیگر هم محسوب می‌شدند. به‌طوری‌که در بعضی موارد امریکایی‌ها ترجیح می‌دادند دست اسراییلی‌ها را در امور ایران باز بگذارند تا انگلیسی‌ها. مثلاً در مورد ساواک، امریکایی‌ها خیلی تلاش می‌کنند که انگلیس بر ساواک مسلط نشود و خودشان مسلط باشند و در مرتبه بعد هم، صهیونیست‌ها عنان کار را در ساواک در دست می‌گیرند. بیان بعضی از حقایق بسیار تلخ است ولی در آن دوران سیاستمداران کشورمان برای بندگی بیگانگان یا یکدیگر رقابت هم داشتند. سفیر اسرائیل در خاطراتش می‌نویسد: «یک بار هویدا مرا برای صبحانه دعوت کرد. سر میز صبحانه از من پرسید که من بیشتر به شما خدمت می‌کنم یا علم؟ چون هویدا علم و یک مقداری با هم رقابت داشتند. سفیر می‌گوید هر دو خیلی خوب هستند و خوب خدمت می‌کنید.»

یعنی با توجه به حضور و نفوذ امریکایی‌ها در دوران پهلوی دوم، نقش انگلیس در امور ایران کمتر شده بود؟

خیر. بلکه در این دوران با توجه به قدرت و نفوذ امریکایی‌ها در ایران انگلیسی‌ها تصمیم جدی گرفتند که هم بر شمال و هم بر جنوب خلیج فارس تسلط شوند. آنها با در اختیار گرفتن بحرن و ابوموسی، می‌توانستند بر شمال و جنوب خلیج فارس مسلط شوند، چون بحرن و ابوموسی و قاضی قزوینی هم با هم همکاری می‌کردند و اِیسو دو نقطه را تحت تسلط می‌گرفتند، اگر از خلیج فارس خارج هم می‌شدند دیگر مشکلی نداشتند چون می‌دانستند که موقعیت خودشان را در خلیج فارس تثبیت کرده‌اند. انگلیسی‌ها این اراده را از طریق سفارت هم در مورد جزایر و هم در مورد بحرن به شاه تحمیل کردند و اگر انقلاب اسلامی صورت نمی‌گرفت، علاوه بر بحرن جزایر هم از دست می‌رفتند. علم در خاطراتش می‌نویسد که به انگلیسی‌ها گفتیم: «ه‌ارید چه کار می‌کنید؟ اینطوری که اصلاً حیثیتی برای ما باقی نمی‌ماند. بحرن را که از ما گرفتید، سه جزیره را هم که گرفتید. به این شکل که دیگر بحرنان به گونه‌ای است که مورد توجه توده‌های جامعه واقع می‌شوند، انتظاری دارند و متأسفانه این انتظارات از سفارتخانه‌ها به صورت دادن ویزا و اقامت و دعوت به فستوال‌ها و... انجام می‌دهند. سفارتخانه‌ها می‌توانند این گونه اقبال را که از پیچیدگی‌های سیاسی و فرهنگی‌بی‌اطلاع هستند و عمق لازم ندارند تحت‌تأثیر قرار بدهند. و اقبشاری را تحت‌تأثیر خودشان قرار بدهند. به نظر من باید در این قضیه شرکت کرد. به‌ویژه اینکه در داخل کشور شاید لازم نباشد که مثلاً به یک فوتبالیست خیلی توجه کنیم و به یک والیبالیست که از نظر اقتصادی هم سالم‌تر است، توجه کنیم. باید در داخل کشور به همه توجه شود. ولی سفارتخانه‌ها سرمایه‌گذاری‌های ویژه در کشور می‌کنند. شما وقتی خاطرات سفیر اسرائیل را می‌خوانید، می‌بینید که در دوره شاه، سرویس‌های ویژه‌ای به یکسری از آدم‌ها، اعم از نویسنده، استاد دانشگاه و... می‌دهند. سفیر اسرائیل خودش با آنها سوار هواپیما می‌شود و می‌رود آنها را در آنجا می‌گرداند و برمی‌گرداند. یعنی برای آدم‌هایی سرمایه‌گذاری می‌کنند که زمینه‌های لازم را هم دارند. باید در این قضیه مراقبت بیشتری کرد تا آنها نتوانند از برخی از گسل‌ها استفاده کنند. قطعاً ما در حوزه‌های فرهنگی، بین نسلی، اقشارهای محروم و... گسل‌های داریم. نباید اجازه بدهیم که بیگانه‌ها از طریق سفارتخانه‌ها بر این گسل‌ها مسلط بشوند و اخلاال ایجاد کنند. اگر در زمینه اقشار هر محوم گسلی وجود دارد، باید دولتمردان ما بر آن گسل مسلط بشوند و سعی کنند آن اقشار هر محوم گسلی وجود دارد، باید دولتمردان ایران مثل ناسیونالیسم یا تفریحات محمدرضا، مستخره کردن هویدا را به زور رایش بود. به این صورت که دلقکی را می‌آورد که ادای هویدا را در حضور خودش دربیارد و به تمسخر بگیرد. هویدا به این ترتیب دیگر

نظر به شما وظیفه وزارت خارجه ما در برابر رفتار سفیر انگلیس چه باید باشد؟

مسئولان کشور خوشبختانه تحت‌تأثیر این نوع برنامه‌ها در نمی‌گیرند، اما باید این مسئله را قبول کنیم که بعضی از هنرمندان و ورزشکاران ما دوست دارند دیده بشوند. فهم سیاسی و فرهنگی بالایی هم ندارند، ولی به دلیل اینکه حرفه‌شان اقتصا می‌کند در سال ۵۷ هم انقلاب اسلامی برایشان یک‌جای داشت و آنها عناصر کلیدی خود را به تظاهرات می‌فرستادند که از برای دقیق‌تری از اوضاع داشته باشند و بتوانند با یک ارزیابی دقیق به مصاف این نهضت بیایند.

به نظر شما وظیفه وزارت خارجه ما در برابر رفتار سفیر انگلیس چه باید باشد؟

مسئولان کشور خوشبختانه تحت‌تأثیر این نوع برنامه‌ها در نمی‌گیرند، اما باید این مسئله را قبول کنیم که بعضی از هنرمندان و ورزشکاران ما دوست دارند دیده بشوند. فهم سیاسی و فرهنگی بالایی هم ندارند، ولی به دلیل اینکه حرفه‌شان اقتصا می‌کند در سال ۵۷ هم انقلاب اسلامی برایشان یک‌جای داشت و آنها عناصر کلیدی خود را به تظاهرات می‌فرستادند که از برای دقیق‌تری از اوضاع داشته باشند و بتوانند با یک ارزیابی دقیق به مصاف این نهضت بیایند.

نظر به شما وظیفه وزارت خارجه ما در برابر رفتار سفیر انگلیس چه باید باشد؟

مسئولان کشور خوشبختانه تحت‌تأثیر این نوع برنامه‌ها در نمی‌گیرند، اما باید این مسئله را قبول کنیم که بعضی از هنرمندان و ورزشکاران ما دوست دارند دیده بشوند. فهم سیاسی و فرهنگی بالایی هم ندارند، ولی به دلیل اینکه حرفه‌شان اقتصا می‌کند در سال ۵۷ هم انقلاب اسلامی برایشان یک‌جای داشت و آنها عناصر کلیدی خود را به تظاهرات می‌فرستادند که از برای دقیق‌تری از اوضاع داشته باشند و بتوانند با یک ارزیابی دقیق به مصاف این نهضت بیایند.

نظر به شما وظیفه وزارت خارجه ما در برابر رفتار سفیر انگلیس چه باید باشد؟

مسئولان کشور خوشبختانه تحت‌تأثیر این نوع برنامه‌ها در نمی‌گیرند، اما باید این مسئله را قبول کنیم که بعضی از هنرمندان و ورزشکاران ما دوست دارند دیده بشوند. فهم سیاسی و فرهنگی بالایی هم ندارند، ولی به دلیل اینکه حرفه‌شان اقتصا می‌کند در سال ۵۷ هم انقلاب اسلامی برایشان یک‌جای داشت و آنها عناصر کلیدی خود را به تظاهرات می‌فرستادند که از برای دقیق‌تری از اوضاع داشته باشند و بتوانند با یک ارزیابی دقیق به مصاف این نهضت بیایند.

۹ | روزنامه جوان | شماره ۵۸۵۳

ناسیونالیسم کاذب و دروغینی را به وجود آوردند. خانم لمپتون سعی کرد این فرآ پند را در دهه ۲۰ از طریق سفارت انگلیس در ایران دنبال کند و تا حدی هم موفق شد که از طریق این جریانات دست‌ساخته خودش بتوانند اوضاع را کنترل کنند. البته بعدها خانم لمپتون توسط دکتر مصدق از ایران اخراج و سفارت انگلیس هم بسته شد. یعنی مداخلات انگلیس در امور ایران از برای دهه زیاد شده بود که دکتر مصدق نمی‌توانست اجازه بدهد آنها در ایران حضور داشته باشند، چون عمدتاً سفارت انگلیس بود که دربار را هدایت می‌کرد و در این وادی نقش‌آفرینی جدی داشت. از این جهت در این دوران سفارت انگلیس را خیلی فعال و تعیین‌کننده می‌باییم. خانم لمپتون کسی بود که مثل سفیر انگلیس فعلی فارسی را خیلی خوب بلد بود.

حضور شخص سفیر انگلستان در تجمع ساختار شکن چندی پیش را چطور ارزیابی می‌کنید؟

خاطرات رئیس موساد در ایران را بخوانید. خودش در تمام تظاهرات شرکت می‌کرده است. می‌نویسد در تظاهرات تاسوعا و عاشورا با اینکه برایم خطر داشت خودم می‌رفتم. چون اگر مردم مرا می‌شناختند و می‌دانستند اسراییلی هستم، برایم خطر داشت، ولی شرکت می‌کنند، چون بر خلاف سفرای ما در کشور های خارجی چه اِبداز نزدیک با مسائل درگیر نمی‌شوند، کاملاً در جریان مسائل هستند. خیلی فرق می‌کند که شما کسی را با توانایی نازل‌تر از خودتان به میدان بفرستید. ارزیابی هر کسسی از وقایع بستگی به اطلاعات و تجربه‌های او دارد و مسلماً مشاهده عینی رویداد با دریافت اخبار خیلی فرق دارد، به همین دلیل هم انگلیسی‌ها زنده‌ترین و بالاترین نیروی خود را در صحنه وارد می‌کنند تا بالاترین اشراف و ارزیابی را داشته باشند. یک سفیر کار کشته دارای تخصص بالا ارزیابی‌ای را به آنها می‌دهد که به هیچ‌وجه از دست فرد دیگری بر نمی‌آید. از آنجا که مسائل ایران فوق‌العاده برای آنها مهم است و این مسائل برایشان خیلی حاد شده، سفیر را به میدان می‌فرستند. در حال حاضر مسائل سردمداران جهان سرمایه‌داری انگلیسی‌ها خیلی حاد است. یعنی ما به‌صورت غلیی در مقابل آنها ایستاده‌ایم. طرح‌ای آنها را خشتی می‌کنیم، برنامه‌های آنها را زمینگیر می‌کنیم و این مسائل برای آنها بسیار تلخ و درآور است. بنابراین اگر این نکته را در آن کنیم که آنها در ایران چه مشکلاتی دارند و تداوم جمهوری اسلامی برای آنها چه مشکلاتی را ایجاد می‌کند، متوجه می‌شویم که چرا باید مستقیماً سفیر را به کار بگیرند. کما اینکه در سال ۵۷ هم انقلاب اسلامی برایشان یک‌جای داشت و آنها عناصر کلیدی خود را به تظاهرات می‌فرستادند که از برای دقیق‌تری از اوضاع داشته باشند و بتوانند با یک ارزیابی دقیق به مصاف این نهضت بیایند.

نظر به شما وظیفه وزارت خارجه ما در برابر رفتار سفیر انگلیس چه باید باشد؟

مسئولان کشور خوشبختانه تحت‌تأثیر این نوع برنامه‌ها در نمی‌گیرند، اما باید این مسئله را قبول کنیم که بعضی از هنرمندان و ورزشکاران ما دوست دارند دیده بشوند. فهم سیاسی و فرهنگی بالایی هم ندارند، ولی به دلیل اینکه حرفه‌شان اقتصا می‌کند در سال ۵۷ هم انقلاب اسلامی برایشان یک‌جای داشت و آنها عناصر کلیدی خود را به تظاهرات می‌فرستادند که از برای دقیق‌تری از اوضاع داشته باشند و بتوانند با یک ارزیابی دقیق به مصاف این نهضت بیایند.

نظر به شما وظیفه وزارت خارجه ما در برابر رفتار سفیر انگلیس چه باید باشد؟

مسئولان کشور خوشبختانه تحت‌تأثیر این نوع برنامه‌ها در نمی‌گیرند، اما باید این مسئله را قبول کنیم که بعضی از هنرمندان و ورزشکاران ما دوست دارند دیده بشوند. فهم سیاسی و فرهنگی بالایی هم ندارند، ولی به دلیل اینکه حرفه‌شان اقتصا می‌کند در سال ۵۷ هم انقلاب اسلامی برایشان یک‌جای داشت و آنها عناصر کلیدی خود را به تظاهرات می‌فرستادند که از برای دقیق‌تری از اوضاع داشته باشند و بتوانند با یک ارزیابی دقیق به مصاف این نهضت بیایند.

نظر به شما وظیفه وزارت خارجه ما در برابر رفتار سفیر انگلیس چه باید باشد؟

نظر به شما وظیفه وزارت خارجه ما در برابر رفتار سفیر انگلیس چه باید باشد؟

نظر به شما وظیفه وزارت خارجه ما در برابر رفتار سفیر انگلیس چه باید باشد؟